

دکتر تیبریوس راتا، الهیات عهد عتیق، جلسه ۸، خدا به عنوان نگهدارنده عهد و خدا به عنوان دهنده رستگاری

تیبریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تیبریوس راتا در تدریس الهیات عهد عتیق است. این جلسه هشتم است، خدا به عنوان نگهدارنده عهد و خدا به عنوان دهنده رستگاری.

امروز، ما قرار است در مورد خدا به عنوان نگهدارنده عهد و خدا به عنوان دهنده رستگاری صحبت کنیم.

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا فقط یک عهدکننده نیست. او نگهدارنده‌ی عهد است. من سه مثال از عهدهایی که قبلاً در مورد آنها صحبت کردیم برای شما می‌آورم. برای مثال، در عهد ابراهیمی، خدا به ابراهیم وعده‌هایی داد.

ما درباره نام‌های بزرگ، ملت‌های بزرگ و سرزمین‌های بزرگ صحبت کردیم، اما شرایط، تعهدات، یا هر چه که می‌خواهید آنها را بنامید، نیز وجود داشت. می‌بینیم که ابراهیم و کسانی که پس از او آمدند، برخی از این تعهدات یا شرایط عهد را زیر پا گذاشتند. در فصل ۱۷، آیه ۱، خدا به ابراهیم می‌گوید، پیش روی من راه برو و بی‌عیب باش.

آیا ابراهیم بی‌گناه بود؟ نه. به ما یادآوری می‌شود که چرا جی‌ای. سندرز گفته است که شخصیت‌های کتاب مقدس، تصویر اخلاق نیستند؛ بلکه آینه هویت هستند. می‌توانیم خودمان را در آنها ببینیم.

ما می‌بینیم که حتی پیش از این در فصل ۱۲، ابراهیم در مورد خواهر بودن سارا دروغ می‌گوید، و اکنون، در فصل ۲۰، دوباره این کار را تکرار می‌کند. هر بار، آنچه می‌بینیم این است که این خداست که در آشفتگی ما مداخله می‌کند تا عهد را حفظ کند. بنابراین، او بر ابیملک ظاهر می‌شود، او در آشفتگی‌ای که ابراهیم ایجاد کرده است مداخله می‌کند.

بنابراین، می‌بینیم که خدا فقط خدای عهد و پیمان نیست، بلکه او حافظ آن عهد نیز هست. خدا شب هنگام در خواب به ابیملک آمد و به او گفت: «اینک تو مرده‌ای، اگر خدا چنین چیزی به تو می‌گوید، احتمالاً باید توجه کنی.»

او می‌گوید به خاطر زنی که تو گرفته‌ای، او همسر یک مرد است، و سپس، البته، خدا جان ابیملک را نجات می‌دهد. در اینجا، ما یک نمونه را می‌بینیم که در آن خدا عهد را حفظ می‌کند. مثال دوم مربوط به ختنه است.

همچنین، در فصل ۱۷، خداوند نشانه عهد را می‌گوید، در این مورد، ختنه. در مورد عهد با نوح، نشانه عهد رنگین کمان بود. در نشانه عهد ابراهیمی، نشانه عهد، ختنه است.

و باز هم، این اختیاری نبود. این اختیاری نبود، و ما این را در این قسمت از خروج ۴ می‌بینیم، پس از اینکه خدا موسی را به عنوان نجات‌دهنده انتخاب می‌کند، همانطور که در قسمت بوته سوزان در خروج ۳ می‌بینیم. در فصل ۴، این فراز بسیار جالب را می‌خوانیم.

در محل اقامت موسی در راه، خداوند با او، موسی، روبرو شد و خواست او را بکشد. آنگاه صفوره سنگ چخماقی برداشت و پوست ختنه‌گاه پسرش را برید و پاهای موسی را با آن لمس کرد و گفت: «تو داماد خونخواهی برای من هستی.» پس موسی او را رها کرد.

آن موقع بود که او به خاطر ختنه گفت داماد خونخوار. بنابراین دوباره، ما فرمان را داریم؛ موسی را داریم که از آن پیروی نمی‌کند، و سپس می‌بینیم که خدا مداخله می‌کند و او را به حال خود رها می‌کند. و خدا درست مانند کاری که قبلاً با ابراهیم انجام داد، عهد را حفظ می‌کند.

بنابراین خدا فقط خدای عهد و پیمان نیست؛ او خدای نگهدارنده‌ی پیمان است. این خداست که پیمان را حفظ می‌کند. او در آشفتگی ما مداخله می‌کند.

همین اتفاق در مورد عهد موسی نیز در حال رخ دادن است. می‌توانیم تمام ده فرمان را مرور کنیم و ببینیم که چگونه بنی‌اسرائیل این عهد را زیر پا گذاشته‌اند. من در اینجا فقط دو مثال می‌زنم.

تو نباید خدایان دیگری غیر از من داشته باشی. خدا با آنها پیمان می‌بندد، و اگر در خروج فصل ۲۴ بخوانیم، در واقع می‌بینیم که این پیمان تأیید می‌شود. یهوه می‌گوید من انجام می‌دهم، مردم می‌گویند ما انجام می‌دهیم، ما اطاعت خواهیم کرد.

و جالب اینجاست که درست بعد از آن، آنها را در حال پرستش یک گوساله طلایی می‌بینیم. کسی آن را اینگونه بیان کرد. این گناه چقدر جدی بود؟ گناه گوساله طلایی مثل این می‌ماند که زوجی به ماه غسل بروند و به جای اینکه با هم ازدواج کنند، شوهر بگوید، اوه، امشب می‌خواهم با یک فاحشه بخوابم.

اساساً، این شدت گناه بود. قضیه از این قرار بود. چون آنها همین الان گفتند که من این کار را می‌کنم.

و سپس بنی‌اسرائیل می‌روند و یک گوساله طلایی را پرستش می‌کنند. خدا به هارون می‌گوید، چه کسی پیشاپیش ما خواهد رفت. و خدا در واقع می‌خواهد مردم را نابود کند.

اما موسی مداخله کرد و موسی برای مردم شفاعت کرد، و سپس کتاب مقدس می‌گوید که خدا از آنچه می‌خواست با آنها انجام دهد منصرف شد. خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قومش خواهد آورد، منصرف شد. سپس موسی رو برگرداند و از کوه پایین آمد.

اگر به تاریخ اسرائیل نگاه کنید، می‌بینید که چگونه آنها بارها و بارها این پیمان را می‌شکنند. آنها خدایان دیگر را می‌پرستند و اساساً مرتکب زنا می‌شوند. در ارمیا ۱۱، خدا به مردم می‌گوید که چگونه آنها این بخش از پیمان ارمیا ۱۱ را شکسته‌اند.

آنها به گناهان اجداد خود که از شنیدن سخنان من امتناع ورزیدند، بازگشته‌اند. آنها خدایان را پیروی کرده‌اند. تا آنها را عبادت کنند. خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، شکسته‌اند.

بنابراین، خداوند چنین می‌گوید: اینک من بلایی بر سرشان می‌آورم که نتوانند از آن فرار کنند. اگرچه نزد من، فریاد برآورند، به فریاد خود گوش نخواهم داد. با این حال، خداست که با بستن و دادن عهدی جدید به آنها، عهد را حفظ می‌کند.

و می‌گوید، می‌بینید، شریعتی که بر لوح‌های سنگی نوشته شده باشد، می‌تواند شکسته شود. شریعتی که بر پوست نوشته شده باشد، می‌تواند در آتش سوزانده شود. ارمیا شریعت را به پادشاه داد، پادشاه آن را در آتش انداخت.

اما شریعت بر قلب نوشته شده است؛ چه کسی می‌تواند آن را از بین ببرد؟ هیچ‌کس. پس این نکته‌ی زیبای وعده‌ی عهد جدید است. اکنون، از طریق روح‌القدس، خدا شریعت را بر قلب‌های ما می‌نویسد، بنابراین می‌بینیم که خدا همیشه در آشفتگی ما مداخله می‌کند.

حتی اگر ما عهد را بشکنیم، او کسی است که عهد را حفظ می‌کند. این در مورد ابراهیم صادق بود. در مورد موسی نیز صادق است.

در مورد داوود درست است. به یاد داشته باشید، خدا وعده پادشاهی ابدی و عشق ابدی را داد. اما باز هم، در مکالمه، در ارتباط خدا با سلیمان، چند بند «اگر» وجود داشت، بندهای بسیار مهمی.

در اول پادشاهان ۶، از آیه ۱۱ شروع می‌شود. اکنون، کلام خداوند در مورد این خانه‌ای که تو می‌سازی به سلیمان رسید: اگر در فرایض من سلوک کنی و از قوانین من اطاعت نمایی و تمام فرامین مرا نگاه داری و در آنها رفتار کنی، آنگاه کلام خود را که به پدرت داوود گفته‌ام با تو استوار خواهم کرد و در میان بنی‌اسرائیل ساکن خواهم شد که قوم من اسرائیل را ترک نخواهند کرد.

اگر همه این بندهای شرطی را دارید. ما همین را در فصل ۸ داریم. به یاد داشته باشید، خدا نه یک بار، بلکه دو بار بر سلیمان ظاهر می‌شود. و باز هم، بندهای شرطی بسیار مهم هستند.

پس اکنون ای خدای اسرائیل، به وعده‌ای که به بندهات، پدرم داوود، داده‌ای وفا کن، که گفته‌ای: اگر پسرانت به راه‌های خود توجه کنند و در حضور من، همانطور که تو در حضور من گام برداشته‌ای، گام بردارند، کسی که بر تخت اسرائیل بنشیند، کم نخواهی داشت.» به عبارت دیگر، سلیمان می‌داند که خدا چه می‌خواهد. متأسفانه، سلیمان پیوسته و به طور سیستماتیک از خدا نافرمانی می‌کند.

و ضمناً، این ماجرا از فصل ۱۱ شروع نمی‌شود. در واقع از فصل ۳ با ازدواج او با دختر فرعون شروع می‌شود. که اتفاقاً، یک استراتژی نظامی درخشان است.

مشکل این است که این برخلاف قانون خدا بود که گفته بود با این افراد ازدواج نکنید. و البته، فصل ۱۱ از اول پادشاهان. سلیمان، پادشاه سلیمان، عاشق زنان بیگانه زیادی، از جمله دختر فرعون، بود.

زنان موآبی، عمونی، ادومی، صیدونی و حتی از امت‌هایی که خداوند درباره آنها به بنی‌اسرائیل گفته است، شما با آنها ازدواج نکنید و آنها نیز با شما ازدواج نکنند، زیرا مطمئناً قلب شما را به سوی خدایان خود منحرف خواهند کرد. سلیمان با عشق به اینها پیوست. او ۷۰۰ همسر، شاهزاده و ۳۰۰ صیغه داشت.

مشکل اینجاست که خدا در مورد ازدواج‌های بین قومی صحبت نمی‌کند. مشکل ازدواج‌های بین ادیان است. اینجا می‌گوید، و همسرانش قلب او را برگرداندند.

مشکل همین است. مشکل قومیت افراد نیست. مشکل ایمان این زنان است.

و این عهد اساساً از طریق نافرمانی شکسته می‌شود. اما باز هم، می‌بینیم که خدا در این مورد با فرستادن پسرش عیسی، مداخله می‌کند، عهد را محقق می‌سازد و حفظ می‌کند. باز هم، انجیل لوقا به وضوح نشان می‌دهد که از طریق عیسی است که وعده‌های داده شده به داوود محقق می‌شوند.

باز هم، لوقا ۲، لوقا فصل ۱ در واقع از فصل ۱ لوقا در ارتباط با مریم شروع می‌شود. فرشته به مریم می‌گوید، اینک، تو در رحم خود حامله خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذاشت. او بزرگ خواهد بود و پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و خداوند تاج و تخت پدرش، داوود، را به او خواهد داد.

بنابراین، این عیسی است که خداوند از طریق او عهدی را که با داوود بسته است، حفظ می‌کند. این همان کاری است که پطرس در روز پنطیکاست انجام می‌دهد، زمانی که موعظه می‌کند و از برخی مزامیر نقل قول می‌کند و می‌خواهد مردم بفهمند که او در مورد داوود صحبت نمی‌کند. مزامیر، این پیشگویی‌ها در مورد داوود نبودند، بلکه در مورد مسیح، یعنی عیسی، بودند و این همان چیزی است که در فصل ۲ داریم. برای دیگران می‌توانم با اطمینان در مورد پدرسالار داوود به شما بگویم که او هم مرد و هم دفن شد و مقبره او تا به امروز با ماست.

بنابراین، او که پیامبر بود و می‌دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است که یکی از فرزندان او بر تخت سلطنت بنشیند، رستاخیز مسیح (که در یونانی به معنای مسیح است) را از پیش دید و درباره آن سخن گفت مبنی بر اینکه او در هادس رها نشد و جسمش فساد را ندید. این همان چیزی است که خدا عیسی را برانگیخت و همه ما شاهد آن هستیم. بنابراین، دوباره می‌بینیم که خدا مداخله می‌کند و خدایی که عهد را می‌بندد، همان کسی است که آن را حفظ می‌کند.

ما این را در مورد ابراهیم، موسی و داوود می‌بینیم. ما باید به این خدا اعتماد و تکیه کنیم که نه تنها عهد را برقرار می‌کند، بلکه از طریق فیض خود، آن را حفظ می‌کند. در نهایت، ما باید در مورد خدا به عنوان دهنده نجات صحبت کنیم.

ببینید، وقتی در عهد عتیق درباره نجات صحبت می‌کنیم، این اصطلاح ابتدا به فرار از مرگ و رهایی از دشمنان، مربوط می‌شود، حتی اگر هنوز به عیسی مسیح اشاره نکرده باشد. بنابراین، این مهم است و ما این را دیدیم مثلاً وقتی به مزامیر نگاه کردیم. بنابراین، وقتی مزمورنویس درخواست نجات می‌کند، درخواست رهایی از مرگ را دارد.

در خروج ۱۵، پس از واقعه خروج، در سرود موسی، سرود می‌گوید، خداوند قدرت و سرود من است. او نجات من شده است. خب، چه نجاتی؟ خب، از مرگ. خدا به آنها اجازه داد تا به دریا بروند و توسط ارتش مصر کشته نشوند.

بنابراین، در اینجا، رستگاری به معنای مستقیم نجات از مرگ است. او خدای من است و من او را ستایش خواهم کرد، خدای پدرم را، و او را ستایش خواهم کرد. بنابراین، این دو یکسان نیستند؛ می‌خواهم درک کنیم که اصطلاح رستگاری در اینجا با مفهوم عهد جدید یکسان نیست.

آنها مشابه هستند؛ بین این دو شباهت‌هایی وجود دارد، اما یکسان نیستند. مزمور ۱۴:۷. تمام آن نجات برای اسرائیل از صهیون بیرون خواهد آمد. هنگامی که قوم، بخت قوم خود را بازیافتند، یعقوب شادمان شد و اسرائیل شادمان گردید.

باز هم، اینجا دوباره، این نجات از مرگ است. خداوند نور و نجات من است. از که بترسم؟ باز هم، این نجات از مرگ است. ارمیا ۳، مطمئناً هیاهوی بت پرستان بر تپه‌ها و کوه‌ها فریب است.

مطمئنأً، نجات اسرائیل در خداوند، خدای ما، نهفته است. یونس در واقع از مزامیر، از شکم ماهی، نقل قول می‌کند وقتی می‌گوید نجات از جانب خداوند می‌آید. چه نجاتی؟ او به نجات از مرگ فکر می‌کند، که اساساً به سمت آن می‌رفت.

اما وقتی درباره نجات صحبت می‌کنیم، جنبه‌ای از آینده نیز در آن وجود دارد. امیدی برای نجات در آینده وجود دارد. ما این را در پیامبران می‌بینیم.

خداوند اسرائیل را با رستگاری ابدی نجات خواهد داد. بسیار خوب، اکنون ما نه تنها یک رستگاری موقت از مرگ را درک می‌کنیم، بلکه یک بُعد ابدی و جاودانه برای رستگاری وجود دارد. شما هرگز تا ابد شرمنده یا بی‌آبرو نخواهید شد.

اشعیا ۵۲، ۱۰. خداوند بازوی مقدس خود را در برابر دیدگان همه ملت‌ها آشکار خواهد کرد و همه اقصی، نقاط زمین نجات خدای ما را خواهند دید. بنابراین، در زمان عهد عتیق، گاهی اوقات خدا از یک مسح شده، یک مسیح، برای اجرای نقشه خود استفاده می‌کرد.

خب، در عهد جدید، آن مسیح، همان مسح شده است، همان مسیح که همان عیسی است. اما وعده‌ی این عیسی، این مسیح، در واقع از کتاب پیدایش آغاز می‌شود. ما این را پروتو-اونگلیون، اولین پیام انجیل می‌نامیم.

خداوند به زبان داوری به ما می‌گوید: «من دشمنی بین تو و زن و بین نسل تو و نسل زن می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید.» و ما می‌دانیم که این درباره عیسی صحبت می‌کند.

دو متن کلیدی در این مورد وجود دارد. یکی در غلاطیان ۳:۱۶ است. این وعده به ابراهیم و فرزندانش داده شده است.

نمی‌گوید «به نسل» که به بسیاری اشاره دارد، بلکه به یکی و به نسل تو، که مسیح است، اشاره دارد. و دیگری در اول یوحنا ۳:۸ آمده است: هر که خود را درخشنده جلوه می‌دهد، از شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است. دلیل ظهور پسر خدا، نابود کردن اعمال شیطان بود.

بنابراین، مارشکن کسی نیست جز عیسی مسیح، که همان مسیح موعود است. بنابراین این پیشگویی‌های مسیحایی بسیار بسیار مهم هستند، زیرا اگرچه در ابتدا به وضوح به مسیح اشاره نمی‌کنند، اما ما این مزیت را داریم که کتاب مقدس را از راست به چپ می‌خوانیم، بنابراین می‌دانیم که آنها چه زمانی در مسیح محقق می‌شوند. و ما این را به وضوح در عهد جدید می‌بینیم.

عهد عتیق همچنان می‌گوید که مسیح نجات را برای مردم به ارمغان خواهد آورد، اما نه به آن شکلی که ما گاهی اوقات فکر می‌کنیم، بلکه این بنده در واقع بنده‌ای رنج‌کشیده است. و باز هم، به همین دلیل است که قوم اسرائیل همیشه آن را درک نمی‌کردند، زیرا آنها یک مسیح جنگجو را تصور می‌کردند که برای نابودی رومیان و آزادسازی کشور خواهد آمد. اما در اشعیا ۵۳، نوع متفاوتی از مسیح به ما نشان داده می‌شود.

او مانند گیاهی جوان، مانند ریشه‌ای از زمین خشک، در برابر او رشد کرد. او هیچ شکل و جلالی نداشت که ما به او بنگریم و هیچ زیبایی نداشت که ما او را بخواهیم. ضمناً، این در مورد عیسی بر روی صلیب صحبت نمی‌کند.

این صحبت درباره عیسی مسیح است، عیسی مسیح هر روز .پس، می‌دانید، او نبود، او اساساً، چهره‌اش روی نبود. هیچ چیز، هیچ شکلی، هیچ زیبایی وجود نداشت GQ جلد مجله

فشار روانی زیادی روی او بود .یادتان هست وقتی با فریسیان صحبت می‌کرد و عیسی می‌گفت، قبل از .ابراهیم، من هستم .آنها می‌گفتند تو حتی ۵۰ سال هم نداری

خب، ما می‌دانیم که او سی و چند ساله است، اما با این حال به نظر می‌رسد که پنجاه و چند ساله یا حدوداً همین حدود است .می‌بینید، این روی او وجود دارد، و وقتی می‌گوید هیچ شکل یا شکوهی وجود نداشت که به او نگاه کنیم، هیچ زیبایی وجود نداشت که او را بخواهیم، این عیسی روی صلیب نیست .این عیسی هر روز است .

او مورد تحقیر و طرد مردم قرار گرفت، مردی که غم‌ها را می‌دید و با غم آشنا بود، و مانند کسی بود که مردم چهره خود را از او می‌پوشانند .او مورد تحقیر قرار گرفت و ما او را گرامی نداشتیم .مطمئناً، او غم‌های ما را بر دوش کشیده و غم‌های ما را به دوش کشیده است، با این حال ما او را رنجور، مضروب و رنجور از جانب خدا می‌دانستیم .

اما او به خاطر گناهان ما مجروح شد، به خاطر گناهان ما له شد .تنبیهی که برای ما آرامش به ارمغان آورد بر او آمد، و با زخم‌های او ما شفا یافتیم .بنابراین مسیح برای همه مردم نجات خواهد آورد، و در نهایت، این را به ما می‌گوید .

بنابراین، من او را با بسیاری از مردم تقسیم خواهم کرد و او غنیمت را با زورمندان تقسیم خواهد کرد، زیرا او جان خود را به کام مرگ ریخت و از خطاکاران شمرده شد .با این حال، او گناه بسیاری را بر دوش کشید و برای خطاکاران شفاعت کرد .بنابراین مسیح نجات خواهد آورد .مسیح فروتن خواهد بود و نجات را به ارمغان خواهد آورد .

وقتی عیسی در ورودی به اصطلاح پیروزمندانه وارد اورشلیم می‌شود، نویسندگان انجیل از زکریا نقل قول می‌کنند: «ای دختر صهیون، بسیار شاد باش ای دختر اورشلیم، فریاد بزن! بین که پادشاه تو نزد تو می‌آید عادل و نجات‌بخش، مهربان و سوار بر الاغ، بر کره الاغ .بنابراین در اینجا می‌بینیم که عنوان پادشاه برای «عیسی مطرح می‌شود»

بنابراین، در عهد عتیق، اصطلاح مسیح به نصب شخصی در یک مقام به روشی اشاره دارد که به آن شخص اجازه می‌دهد توسط یهوه به عنوان فردی معتبر شناخته شود .بنابراین، کلمه مسیح از مَسْح می‌آید که به معنای مالیدن یا مسح کردن است .بنابراین، مسیح به معنای واقعی کلمه به معنای مسح شده است

در عهد جدید، کلمه مسیح، کریستوس، نسخه یونانی مسیح است .بنابراین، هر زمان که عیسی مسیح را داریم، به معنای واقعی کلمه عیسی مسیح است، درست همانطور که نسخه یونانی آن است .بنابراین، خود فعل دوباره به معنای مسح کردن یا مالیدن است که از ایده روغن مسح که معمولاً کاهنان یا پادشاهان را با آن مسح می‌کردند، می‌آید .

، باز هم، این اتفاق در سراسر دوران عهد عتیق، قبل و بعد از سلطنت، رخ می‌دهد .بنابراین، برای مثال اصطلاح مسیح چهار بار برای اشاره به کاهنان و لایوان استفاده شده است .کاهنان مسح می‌شدند، بنابراین آنها به نوعی مسیح بودند

این کلمه در اول و دوم سموئیل ۱۸ بار برای افراد سلطنتی و پادشاهان به کار رفته است، و نیمی از این متون، عبارت ماشیح آدونای، مسح شده یا مسیح خداوند، یا مسح شده خداوند را دارند. البته، دو بار در تواریخ، پنج بار در دومی انبیا. در اول، انبیا ۲۵ بار ظاهر می‌شوند.

همه متون از مسح پادشاهان صحبت می‌کنند. و باز هم، ما در کتاب انبیای متأخر پنج بار گفتیم. اشعیا از این فعل برای اشاره به شخص مسح شده استفاده می‌کند و دانیال از این فعل برای توصیف هدف ۷۰ هفته استفاده می‌کند که فراهم کردن زمان برای مسح حضرت اقدس بود.

بنابراین، در اشاره به کل پدیده مسح، اعمال انتصاب، انتخاب یا گزینش در اینجا گنجانده شده است. بنابراین، مسح پادشاهان، مسح انبیا و مسح کاهنان گاهی به تقدیس یا جدا شدن اشاره دارد. به یاد داشته باشید، داوود این فرصت را داشت که شائول را بکشد، و خادمانش گفتند، هی، می‌توانید او را بکشید.

و داوود می‌گوید، خب، من به مسح شده‌ی خداوند، یعنی مسیح خداوند، دست نمی‌زنم. او برگزیده شده است. من چنین اختیاری ندارم.

باز هم، این فعل به مقدر کردن یا اعطای قدرت اشاره دارد. به برگزیدگان وظایف خاصی محول می‌شد. باز هم، پادشاهان اختیار حکومت داشتند.

مسح هارون و پسرانش توسط موسی، انتصاب آنها به عنوان کاهن، و اقتدار مقام نبوت در انتقال قدرت از الیاس به الیشع دیده شد. در نهایت، ما باید به عیسی، مسیح، به عنوان دهنده نجات نگاه کنیم. در شجره نامه متی، به ما گفته شده است که از ابراهیم تا داوود ۱۴ نسل، از داوود تا تبعید ۱۴ نسل و از تبعید تا مسیح ۱۴ نسل وجود دارد.

و باز هم، اصطلاح یونانی مسیح، همان مسیح عبری، یعنی مسح شده است. وقتی عیسی از شاگردانش می‌پرسد، به نظر شما من که هستم؟ شمعون پاسخ می‌دهد، تو مسیح هستی. تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.

اما باز هم، او کاملاً متوجه منظورش نشد، یا واقعاً نفهمید که عیسی چه نوع مسیحایی خواهد بود. فکر می‌کنم در این زمان، پطرس هنوز فکر می‌کرد که عیسی همان جنگجوی خواهد بود که برای نابودی رومیان، خواهد آمد، زیرا وقتی عیسی به آنها گفت که من به اورشلیم خواهم رفت و خواهم مرد، پطرس گفت، نه، این نباید اتفاق بیفتد. و سپس عیسی می‌گوید، از من دور شو، شیطان.

چه کلمات تندی باید به کسی گفت که همین الان گفت، تو مسیح زنده، پسر خدای زنده هستی. پطرس کاملاً، متوجه منظور این حرف نشد، اما می‌دانست که عیسی مسیح است. در یوحنا ۴، پس از ماجرای زن کنار چاه، عیسی می‌گوید خدا روح است و پرستندگانش باید در روح و راستی او را پرستند.

زن گفت: «می‌دانم که مسیح می‌آید. وقتی او بیاید، همه چیز را برای ما توضیح خواهد داد.» سپس عیسی «اعلام کرد»: «من که با تو صحبت می‌کنم، همان هستم.»

برخی از محققان درباره راز مسیحایی صحبت می‌کنند، مبنی بر اینکه عیسی نمی‌دانست که مسیح است و به کسی نگفت. خب، این آیات با این موضوع تناقض دارند. عیسی می‌دانست که کیست و می‌دانست که مسیح است و آمده تا ما را نجات دهد.

پولس می‌نویسد که مسیح حقیقتاً نجات را به ارمغان می‌آورد، زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر بوده‌اند و به فیض او آزادانه برای رستگاری که توسط مسیح، عیسی، حاصل شد، عادل شمرده می‌شوند. نکته جالب در رومیان این است که گاهی اوقات عیسی مسیح را داریم؛ گاهی اوقات مسیح عیسی را. و گاهی اوقات ما تعجب می‌کنیم که چرا اینطور است؟ آیا این فقط سبک است؟ خب، به نظر می‌رسد که کلیسای روم به نوعی بین مؤمنان یهودی و مؤمنان غیریهودی تقسیم شده بود، و گاهی اوقات پولس می‌گوید عیسی مسیح، و گاهی اوقات می‌گوید مسیح عیسی.

بنابراین، او کلیسا را از طریق نحوه صحبت کردنش درباره‌ی عیسی متحد می‌کند. در نهایت، این مسیح بخشش گناهان و حیات جاودان را می‌بخشد. زیرا مزد خدا، حیات جاودان در مسیح عیسی، پروردگار ماست.

من قصد دارم با این نقل قول از بروارد چایلدز، که می‌گوید، بحث را به پایان برسانم، که می‌گوید: « برای مسیحیت سنتی، رابطه عیسی مسیح با مسیحای اسرائیل به سختی مشکل‌ساز بود. آیا کل عهد عتیق، که با پیدایش ۳:۱۵ آغاز می‌شود، آمدن یک پادشاه و نجات‌دهنده را پیش‌بینی نکرده بود، که سپس در عیسی ناصری تحقق یافت؟ » این یک سوال بلاغی است. البته، او در مورد عیسی صحبت می‌کرد.

اما همه آن را قبول ندارند. وقتی برای اولین بار در سال ۲۰۰۵ در اسرائیل بودم، یک خاخام آمد و با ما صحبت کرد و ما مجبور شدیم سوالاتی بپرسیم. از او در مورد اشعیا ۵۳ پرسیدیم و اینکه آیا آنها قبول دارند که عیسی مسیح است یا خیر.

و او گفت، نه. او گفت، مسیح برای ما یک حالت ذهنی است، چیزی شبیه نیروانا. بنابراین، خیلی جالب است زیرا وقتی عیسی را به عنوان یک شخص رد می‌کنید، باید آن را به روش‌های مختلفی تفسیر کنید.

بنابراین، ما بیشتر بررسی کردیم. من گفتم، خب، پس بدون معبد، چگونه می‌توانید گناهان خود را کفاره دهید؟ و او در واقع ما را نزد هوشع فرستاد، هوشع ۱۴، که آیه بسیار جالبی بود. در هوشع ۱۴:۲ آمده است: « کلمات را با خود ببرید و به سوی خداوند بازگردید »

به او بگو، تمام گناهان را دور کن، آنچه نیکوست را بپذیر، و ما با گاو نر، نذرهای لب‌هایمان را ادا خواهیم کرد. پس، او می‌گوید، اکنون ما گناه خود را با نذرهای لب‌هایمان کفاره می‌کنیم. آیا این راحت نیست؟ نه قربانی، نه ریختن خون.

و با این حال کتاب مقدس می‌گوید بدون ریختن خون، بخششی از گناه وجود ندارد. عیسی نجات‌دهنده است. سوال این است که آیا عیسی نجات‌دهنده شماست؟ سوال این است.

من دکتر تیبریوس راتا هستم در تدریسش در مورد الهیات عهد عتیق. این جلسه هشتم است، خدا به عنوان نگهدارنده عهد و خدا به عنوان دهنده رستگاری.